

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء
سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۶، پیاپی ۱۰۵، زمستان ۱۳۹۱

دیدگاه سیاسی - اجتماعی خیرالکلام، اولین روزنامه گیلان

نصراله پورمحمدی املشی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۱۹

چکیده

خیرالکلام اولین روزنامه محلی گیلان بود که از تاریخ ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ق، تقریباً به مدت سه سال، به همت افصح المتکلمین چاپ و منتشر شد. این روزنامه ابتدا از انقلابی‌ها و مشروطه‌خواهان از نظر قلمی و معنوی حمایت کرد، ولی با فتح تهران و استقرار مشروطیت، به تدریج بین خاندان امشه و انجمن رشت با خیرالکلام فاصله افتاد، و به مرور زمان، اختلاف بین خیرالکلام با خاندان امشه و انجمن رشت بالا گرفت. سیاست خیرالکلام علاوه بر دفاع از قانون و شریعت اسلام، حفظ استقلال و تمامیت ارضی و توجه به اقشار و گروه‌های فرودست جامعه بود و این روزنامه، همواره، تجلیگاه دیدگاه اجتماعی و سیاسی‌ای بود که از گروه‌های فرودست جامعه حمایت می‌کرد. ضمن اینکه از اقلیت‌های قومی و دینی دیگر نیز به نیکی یاد می‌کرد و تلاش‌های آنان در حمایت از نهضت مشروطه را می‌ستود.

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین. نشانی الکترونیک: Poor_Amlashi@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: مشروطیت، خیرالکلام، مشروطه گیلان، افصح المتکلمین.

مقدمه

انتشار روزنامه در ایران و رواج آن در ایالت‌ها و ولایت‌های مختلف، نه تنها در بیداری سیاسی و اجتماعی مردم ایران نقش مؤثری داشته است، که از آن پس نیز در شمار منابع معتبر و مستند برای شناخت تاریخ ایران آمده است. به‌ویژه اینکه داده‌های روزنامه‌ها در مقایسه با منابع دیگر تاریخ‌پژوهی، جامعه آماری بیشتری را دربرمی‌گیرد و از همه اقشار و طبقات اجتماعی گزارش و اخبار روزآمد به دست می‌دهد.

بررسی تاریخ مطبوعات در گیلان بیانگر این واقعیت است که میرزا ابوالقاسم افصح المتکلمین^۱ اولین گام را در زمینه روزنامه‌نگاری در گیلان برداشته است. فریدون نوزاد به نقل از سرتیپ پور آورده است:

دکتر اتابکیان مجله هامائینک^۲ را به سال ۱۸۸۰م (۱۲۹۷-۱۲۹۸ش) در رشت چاپ و منتشر نموده است. ولی تلاش و تحقیق نویسنده تاریخ جراید و مجلات گیلان برای رویت این مجله به نتیجه نرسیده است و در هیچ فهرست مطبوعاتی نیز یادی از آن نشده است (نوزاد، ۱۳۷۹: ۹). خیرالکلام اولین روزنامه ایالتی گیلان است که از یکشنبه ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ (۱۲ مرداد ۱۲۸۶، ۴ اوت ۱۹۰۷) شروع به فعالیت کرده و تا یکشنبه ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۲۹ (۲ اردیبهشت ۱۲۹۰، ۲۳ آوریل ۱۹۱۱)، به مدت تقریباً سه سال، چاپ و منتشر می‌شده است^۳. این روزنامه در عصر مشروطیت و به همت افصح المتکلمین در رشت انتشار یافت. افصح بر ادبیات فارسی و عربی تسلط کامل داشت و در شهر رشت، در عهد خود، بی نظیر بود. او در خط نسخ و نستعلیق نیز

۱. نام او میرزا ابوالقاسم، معروف به ملا باشی، از اهالی رانکوه املش بود که بعداً ملقب به افصح المتکلمین شد.

۲. Hamaink. به معنی جامعه

۳. پژوهشگران تاریخ مطبوعات ایران درباره تاریخ شروع انتشار خیرالکلام اتفاق نظر دارند، ولی درباره تاریخ و شماره پایانی آن اتفاق نظر وجود ندارد. ناصرالدین پروین تداوم سال سوم را تا نیمه محرم ۱۳۳۰ق می‌داند (پروین، ۱۳۷۷: ۵۵۲) و محمد صدر هاشمی انتشار خیرالکلام را تا شماره ششم سال چهارم موع ۲ جمادی الاول ۱۳۲۹ق آورده که در رشت منتشر شده است (صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۲۶۱).

مهارت داشت و در زمینه ریاضی، هئیت و نجوم نیز آگاهی لازم را داشت (میزان املشی، ۱۳۵۶: ۵۰) و (سرتیپ پور، ۱۳۷۰: ۱۶).

علاوه بر خیرالکلام روزنامه‌های دیگری نیز به کوشش افصح در رشت و انزلی چاپ و منتشر می‌شد که عبارت بودند از: خیال، راه خیال، و ساحل نجات (راینو، ۱۳۷۲: ۶-۱۳۵) و (فخرائی، ۲۵۳۶: ۷-۲۶۶). ضرورت اندیشه تغییر در جامعه و قابلیت‌های قلمی افصح گاه زمینه چاپ و انتشار مقالات او در روزنامه‌های دیگر نیز را فراهم می‌نمود. او بی‌قرار نگارش وقایع و حقایقی بود که در فرایند تحولات مشروطه در ایران دنبال می‌شد (تمدن، ۱۳۲۵: ۳).

اگر چه خیرالکلام از آغاز در رشت منتشر می‌شد، محل چاپ شماره‌های اول آن مطبوعه ساحل نجات در بندر انزلی بود. این روزنامه با وجود چند دوره تعطیلی تا سال ۱۳۲۹ق به فعالیت خود ادامه داد، اما همچنان پرسش‌هایی در باره خیرالکلام وجود دارد؛ از جمله این که مسلک سیاسی خیرالکلام چه بود؟ چه دیدگاهی نسبت به مشروطیت داشت؟ چه عواملی سبب چالش بین خیرالکلام و خاندان‌های ذی‌نفوذ، از جمله خاندان امشه، گردید؟ آیا افصح المتکلمین به تنهایی این روزنامه را اداره می‌کرد و راه و روش سیاسی آن را مشخص می‌نمود؟

پیشینه تحقیق

تاکنون درباره جایگاه و اهمیت خیرالکلام و مسلک سیاسی و اجتماعی آن آراء متفاوتی بیان شده است، ولی به نظر می‌رسد هیچ کدام از پژوهشگران تمام شماره‌های آن را تورق ننموده و مقالات سیاسی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و حتی تاریخی آن را به‌دقت مطالعه نکرده‌اند تا با اشراف بر تمام لحظات تاریخی انتشار خیرالکلام، افکار و اندیشه‌های آن را رصد نمایند. از این رو یا نتوانسته‌اند پیام‌های سیاسی و اجتماعی آن را به‌خوبی دریابند، و یا تحلیل شفاف و گویایی از مجموعه فعالیت‌های خیرالکلام به‌دست ندهند. محیط طباطبائی خیرالکلام را، مانند انجمن اصفهان و انجمن تبریز، سند حوادثی می‌داند که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ق در گیلان روی داده است (محیط طباطبائی، ۱۳۷۵: ۱۷۸). ادوارد براون درباره خیرالکلام آورده: «از خیرالکلام هر سال

هشتاد شماره انتشار می‌یافت و با سبک نگارش آمیخته با لطایف خود، یکی از بهترین مطبوعات فکاهی ایران بوده است» (براون، ۱۳۸۶: ۵۶۰).

محققان و پژوهشگران دیگر نیز، به پیروی از براون، از خیرالکلام با عنوان هفته نامه فکاهی یاد کرده‌اند (برزین، ۱۳۷۱: ۱۷۷). این برداشت نادرست را باید به خاطر سبک و نگارش خاص افصح دانست که در مقالات سیاسی و اجتماعی او می‌توان دید. در بعضی مواقع قلم افصح المتکلمین به زبان و قلم جمال‌زاده بسیار نزدیک و همانند است و این موضوع را با مقایسه *تصه‌های علی* عموب با *فارسی شکر است* از جمال‌زاده به‌خوبی می‌توان دریافت. ضمن اینکه براون در ادامه آورده که خیرالکلام در اواخر بر خط و مشی دمکراسی گام نهاده است (براون، ۱۳۸۶: ۵۶۱). رابینو نیز ضمن دمکرات خواندن مسلک سیاسی خیرالکلام در این زمینه می‌گوید:

مندرجات روزنامه پس از درج مقاله اساسی، عبارت است از اخبار شهری و مقالات مختلفی متضمن بر دادخواهی و مکتوبات از نواحی مختلف گیلان و گاهی اشعار و اعلانات نیز در روزنامه درج است (رابینو، ۱۳۷۲: ۱۳۵).

یکی دیگر از پژوهشگران درباره روش و منش سیاسی خیرالکلام آورده است:

خیرالکلام در زمینه مشروطه‌خواهی جزو روزنامه‌های تندرو نبود اما در مورد مسائل محلی گیلان دمی آتشین داشت. با خاندان‌های با نفوذ و به‌تقریب همه حکمرانان آنجا سرشاخ شد و رسوخ و حضور استعمار روس را نیز بر نمی‌تافت از این رو گرفتاری‌های متعددی برای آن و مدیرش پیش آمد (پروین، ۱۳۷۷: ۵۵۲).

بدون شک موقعیت جغرافیایی گیلان، دسترسی به منطقه قفقاز و تداوم فعالیت روزنامه خیرالکلام از جمله عوامل موثر در تداوم و جهت‌دهی به انقلاب مشروطه در گیلان بودند و شرایط دگراندیشی و رشد و توسعه فعالیت‌های فرهنگی را تقویت نمودند. به‌طوری‌که براون در بررسی تطبیقی، از نظر کثرت تعدد روزنامه، بعد از تهران و تبریز، از رشت به عنوان سومین شهر یاد کرده که دارای ۲۵ روزنامه بوده (براون، ۱۳۸۶: ۴۶۴) و این بررسی نشان می‌دهد فعالیت فرهنگی - سیاسی روزنامه نگاری در گیلان موفق بوده و خیرالکلام در این راستا نقش مهمی را ایفا نموده است.

در یک مطالعه تطبیقی، با نگاهی اجمالی به تاریخ گیلان و به طور همزمان به بسیاری از مناطق دیگر ایران، می‌توان دریافت که خیزش‌های مردمی در گیلان و دیگر نقاط ایران صورت می‌گرفت. اما پس از چندی با واکنش قوی حکومت مرکزی و اقدام سریع حکومت محلی سرکوب می‌شد. در دوره مشروطیت، با همه موانع و مصائبی که کارگزاران حکومت استبدادی ایجاد کردند، این خیزش مردمی با پایمردی و ایستادگی اقشار گوناگون به ثمر نشست. روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران از جمله عناصر و عوامل جدیدی بودند که در جنبش مشروطه‌خواهی گیلان، به ویژه در دوره استبداد صغیر، کارکرد سیاسی و اجتماعی خود را به معرض نمایش گذاشتند. به طوری که گاهی به بستن روزنامه و دستگیری و شکنجه و حتی به چوب بستن روزنامه‌نگار منتهی می‌شد. در واکنش به برخورد شدید امیراعظم^۱، حکمران گیلان، با مدیر خیرالکلام بود که انجمن ابوالفضل با ارسال تلگرافی به تهران، به رفتار خلاف قانون با افصح اعتراض نمود (افشار، ۱۳۵۹: ۵۱) و همکاران مطبوعه ساحل نجات نیز در این راستا تظلم‌نامه‌ای برای حمایت از افصح در روزنامه تمدن چاپ و منتشر کردند. (تمدن، ۱۳۲۵: ۳).

شیوه برخورد غیر انسانی و غیر سیاسی حکمران گیلان با مدیر روزنامه خیرالکلام در خارج از استان و در روزنامه‌های تهران نیز مورد توجه قرار گرفت و حبل‌المتین در یکی از شماره‌های خود در این باره می‌نویسد:

...راستی من از این روزنامه نوشتن خسته شدم به علاوه می‌ترسم فردا مثل افصح المتکلمین زیر زنجیر بروم دیگر با این حال چه شرافت در این شغل است که انسان دلخوش باشد و شب و روز فکر نموده مقالات خوب یا بد از حاصل افکار خود روی کاغذ بیاورد (حبل‌المتین، ۱۳۲۵، ش ۱۷۳: ۳).

۱. نصرت الله خان، معروف به امیراعظم، به فرمان محمدعلی شاه، بعد از میرزا صالح وزیر اکرم، به حکومت گیلان منصوب شد. او با یک صد نفر قزاق به فرماندهی کاظم آقا میرپنج وارد گیلان گشت. طولی نکشید که او ابوالقاسم افصح، سید جلال شهر آشوب، احمد کلاهدوز و اسدی علاقیند را به جرم فعالیت در جنبش مشروطه به چوب بست و خیرالکلام را توقیف نمود. امیراعظم در مخالفت با افکار آزادی‌خواهان از حمایت کامل حاجی شریعتمدار برخوردار بود (فخرائی، ۲۵۳۶: ۳۴؛ رابینو، ۱۳۵۲: ۵۳ و ۵۶).

موضوعات خیرالکلام

خیرالکلام روزنامه‌ای با موضوعات متنوع بود، از مقالات سیاسی و اجتماعی گرفته تا نقد عملکرد دربار و دولت و رویدادهای روزمره ایران، به‌ویژه گیلان، و همچنین ترجمه مقالات خارجی در این روزنامه دیده می‌شود. گاهی آگهی و اعلان و حتی فروش منازل و کتاب را نیز چاپ و منتشر نموده است. با اینکه از همان شماره‌های اول، خیرالکلام به توضیح و دفاع از مضامین و مفاهیم آزادی، اتحاد، مشروطیت، حقوق مردم و رعایا، ایستادگی در برابر استبداد و... می‌پردازد، ولی از نظر اهمیت و حجم خبرهای پوشش داده شده، اولویت با اخبار گیلان و پس از آن اخبار تهران و آذربایجان، به‌ویژه تبریز، بوده است. مقالاتی که خیرالکلام درباره وقایع جهان چاپ و منتشر می‌کرد، به تناسب وقایع زمانی و اهمیت آنها و نیز ارتباطی که روشنفکران ایرانی با کشورهای مربوطه داشتند ارتباط تام و تمام داشت و مطابق با رخدادهای داخلی و نیاز سیاسی و فرهنگی کشور بود که در بیداری مردم نیز نقش موثری ایفا می‌نمود (از جمله آنها وقایع اسلامبول است). ترجمه قانون فرانسه از دیگر مصادیق فعالیت خیرالکلام در این زمینه است (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۱: ۴ و شماره‌های بعدی). خیرالکلام بعد از سقوط استبداد صغیر در صدد بود با پرداختن به رخدادهای مشابه در جهان و انتشار مقالاتی در زمینه قانون و آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، مردم ایران، به‌ویژه مشروطه‌خواهان گیلان، را با قوانین کشورهای اروپایی، از جمله فرانسه، آشنا سازد که در عرصه آزادی‌خواهی و مساوات‌طلبی پیشرو بودند.

در بسیاری از موارد نوشته‌های شکوه‌آمیز از استبداد ماموران دولتی و مناسبات ظالمانه زمین‌داران و روستاییان رشت و مناطق دیگر را با عنوان «مکتوب شهری یا مکتوب از لاهیجان و...» چاپ و منتشر نموده است که اساساً نوعی تظلم‌نامه مردم گیلان به‌شمار می‌آید و رویکرد انتقادی و اجتماعی خیرالکلام را نشان می‌دهد (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۹۱: ۳-۴).

هدف خیرالکلام

چاپ و انتشار خیرالکلام، در ابتدا تلاشی برای رساندن اخبار از منابع غیر دولتی به مردم، به‌ویژه طرفداران و حامیان مشروطه، بود. در این راستا افرادی بودند که اخبار و گزارش‌های مناطق

مختلف را برای روزنامه ارسال می کردند که خیرالکلام از آنان با نام وقایع نگار یاد کرده است. مثلاً در یک نمونه وقایع نگار می نویسد: «از قرار اخبار تلگرافی دیروز، در کاشان اردوی دولتی را با اردوی بختیاری زد و خورد واقع شده است» (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۵۹: ۳). ولی پس از یکی دو سال عنوان وقایع نگار به مخبر تغییر یافت. به مرور تحلیل های اجتماعی و دریافت های ذهنی حجم بیشتری از روزنامه را به خود اختصاص داد که حکایت از جهت گیری رو به تکامل و پختگی قلم نویسندگان آن دارد.

افصح در اولین شماره از خیرالکلام هدف و شیوه روزنامه نگاری خود را چنین توضیح می دهد:

الحال که قلم بر کاغذ نهادم نه با کسم دوستی است و نه دشمنی. مقصود من نفع عباد است و رفاه بلاد. رشوه نمی گیرم، ملاحظه ندارم، شخصی نمی پرستم، عمر و زید نمی نگرم، حق می گویم تا رمق دارم، صواب می نویسم اضطراب نمی کنم، خیر عموم را طالب، اصلاح مفاسد را کاسب، هزل و ملاحظه نمی گویم، راه بطالت نمی پویم، مقالات عام المنفعه پذیرم... رنجش قلوب خوبان را نخواهم، جریده نگاری را دام شکاری نمی انقارم [نمی انگارم]، تو کلم بر خدا است تو سلم بائمه هدی من الله توفیق (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۱: ۱).

افصح که پیش از این در مجالس و مناظر همواره در باب حریت و آزادی انسان سخن گفته بود و با این که همیشه در لفافه، تصویری از مسلمان آزاده ارائه کرده و با مخالفت حکام و کارگزاران استبداد روبرو شده بود، در شماره دوم خیرالکلام، در سخنی با عنوان «بگویم یا نگویم»، به ضرورت وجود روزنامه و نقد منتقدین احتمالی خود می پردازد که ذکر بخشی از آن خالی از فایده نیست:

بگویم یا نگویم؛ اگر بگویم چطور بگویم. آنانکه گفتند؛ چرا زبانشان را می برند جرایدشان را توقیف می کنند حمله به این نحیف الجسم و عقیف الاسم می آورند. خوب، جناب مستطاب هموطن، عیب آینه چه باشد که تو زشتی، عیب روزنامه چیست که تو معایب داری. آیا سکوت جراید اصلاح مفاسد شما می کند. پس این همه مدت که جراید مجبوس بود چرا مملکت آباد نشد و ملت ثروت نگرفت (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۲: ۱).

رویکرد سیاسی و اجتماعی خیرالکلام

اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر خیرالکلام فرایند تدریجی و تکاملی رو به رشدی دارد که با گذشت زمان، افزایش تجربه و گسترش دایره شمول اقشار سیاسی و اجتماعی، مخاطبان بیشتری را مورد توجه قرار می‌دهد. افصح که از روند مشروطیت در گیلان خرسند نبود، با تسلطی که بر ادبیات پیدا کرده بود و با ذکاوتی که در نویسندگی داشت، گاهی با طنز سیاسی به فرایند مشروطیت در گیلان انتقاد می‌کرد و با قلمی شیوا نشان می‌داد که تعدادی از متفذین زمین‌دار و سنتی با موقعیت اقتصادی و سیاسی‌ای که در جامعه گیلان داشتند، ماحصل فعالیت سیاسی و آزادی‌خواهی مردم را ربنده و مشروطیت را در گیلان به سرقت برده‌اند و از این رو استبداد همچنان بر مردم گیلان حاکم است. او در گفتاری با عنوان «همه بدانند» سرنوشت مشروطیت را در گیلان به تصویر می‌کشد:

مشروطه نارس و جوان ما که تازه در رشت قدم می‌زد چون غریب بود، در میان کوچه‌ها گم شده، نمی‌دانم در خانه که پنهان شده و یا که دزدیده و یا خدای ناکرده کسی صدمه بوجود مبارکش آورده، ما که عاشق دل‌باخته این آتشین روی بودیم. از فراق او طاقت و آرام نداریم هر که از سلامتی او به ما خبر بدهد در اداء این محبت ما جان عزیز خود را برایگان می‌دهیم، و هر که دزدیده باشد و به ما مسترد ندارد ما به قوت اتفاق دست تعدی او را قطع و وجود نامبارکش را از میان برمی‌داریم (خیرالکلام، ۱۳۲۵، ش ۷: ۴).

بدون تردید افصح المتکلمین پس از اعاده مشروطیت و بعد از سقوط استبداد صغیر، ضرورت انتشار چنین اطلاعاتی را به خوبی درک کرده بود تا با بالا بردن آگاهی مشروطه‌طلبان و مردم کوچه و بازار، از انحصار و انقیاد مشروطیت ایران توسط عده‌ای جاه‌طلب و انحصارگر، جلوگیری نماید. از این منظر خیرالکلام را باید تجلی‌گاه چالش گروه‌های زمین‌دار سنتی با آزادی‌خواهان و اقشار اجتماعی متوسط و فرودستی دانست که منتظر برابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه بودند. با وجود این، دور از واقعیت نخواهد بود که بگوییم خیرالکلام در درج مطالب مشروطه و تحلیل آنها جهت‌گیری تاریخی داشت، چنان که در شماره ۶۹ آورده است:

سمت تاریخت عصر جدید را که وقایع کلیه صورت دهد جریده خیرالکلام ذمه دار است، به این جهت ترجمه جریده ماتن^۱ که تاریخ معتبر وقایع ایام اخیر است در عهده گرفته و عذر این مطالب واقعه در چندی قبل که بایستی در آن زمان درج شود و انقلاب ایام وفق درج این مطالب نمی‌داد می‌خواهم (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۶۹: ۳).

گاه نیز با انتقاد از دسته‌بندی‌های موجود، رویکرد تاریخی را در تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی ترسیم می‌کرد که ریشه در روانشناسی تاریخی ملت ایران داشت. در سرمقاله شماره ۸۰ نشان می‌دهد که تشکیل فرقی سیاسی در ایران سبب بروز جنگ و جدال حیدری - نعمتی می‌گردد: «ظهور فرق سیاسی در دول متمدنه مایه ترقی و ازدیاد شوکت این دولت است چه کنم که در ایران ظهور همین فرق سیاسی موجب توهم و گمان جنگ حیدری و نعمتی می‌شود» (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۸۰: ۱).

در ادامه همین گفتار، در حمایت از فرقه دمکرات و در پاسخ به جریده مجلس، تحلیل می‌کند که دمکرات بودن به این معنی نیست که طرفداران آن مانند توده مردم فرودست و زحمت کش زندگی نمایند و از همه امکانات جدید و مدرن زندگی محروم باشند، بلکه مدعیان و طرفداران دمکرات، خواهان مساعدت با توده مردم هستند تا همه اقشار جامعه از امکانات اقتصادی و معیشت زندگی برخوردار گردند و حقوق سیاسی و اجتماعی مساوی داشته باشند (همان).

اگر چه افصح مناسبات زمین داران بزرگ با اقشار زحمت کش روستا را به چالش گرفت و تحلیل‌های او بیشتر ناشی از دریافت‌های محدود از واقعیت‌های موجود و عینیت‌های جامعه بود، با شناختی که از واکنش صاحبان قدرت نسبت به افکار آزادی خواهان داشت، تلاش می‌کرد در قالب قصه‌های تمثیلی با نام مستعار «علی عمو» عملکرد گروه‌های مختلف سیاسی - اداری و فعالین سیاسی را به نقد بکشد. این قصه‌ها و حکایات نشان دهنده درک درست افصح از مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران است. او نه تنها علایق و تمایلات گروه‌ها و اقشار سنتی و جدید را خوب می‌دانست، که باورهای سنتی و مفاهیم دینی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران، به ویژه

۱. روزنامه فرانسوی که از انقلاب مشروطیت ایران گزارش و تحلیل سیاسی چاپ و منتشر می‌کرد. خیرالکلام بعضی از گزارش‌ها یا تحلیل‌های این روزنامه را ترجمه و چاپ می‌نمود.

مردم گیلان، را از نظر دور نمی‌داشت و در موارد متعدد از این سازه‌های فرهنگی برای بیان آرا و افکار خود استفاده می‌نمود و در این راستا حتی از شیوه معاش و آداب و رسوم پذیرفته شده مردم نیز استفاده می‌کرد. همچنین به نظر می‌رسد یکی از عوامل موفقیت افصح در کار روزنامه‌نگاری و جلب مخاطب، تسلط او بر فرهنگ بومی و محلی بود که، در شرایط مناسب، با عبارات و اصطلاحات مرسوم در نوشته‌های او دیده می‌شوند، مانند: چانچو کشان، رقص گرگ، مرغان سرازیر، رنج بر و... مدیر خیرالکلام در توصیف و توضیح افراد و شخصیت‌های مشروطه‌طلب اما زیاده‌خواه و جاه‌طلب نگاه انتقادی دارد. چنان که می‌گوید:

ای جماعت چانچو کشان؛ هر که راست می‌گوید او را صاف و صادق و بیچاره بدانید هر که چم و خم و دروغ و تقلب دارد او را آدم زرننگ محسوب کنید. هر که آب زیرکاه است او را دیپلومات بخوانید. هر که تملق و چاپلوسی نکند او را احمق و الدلک نام بگذارید هر که زیادت‌ر حرف بزند او را هنرمند لقب بدهید (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۴۱: ۴).

افصح المتکلمین روزنامه خیرالکلام را تا شماره ۱۲، بیشتر با تمرکز بر حفظ وطن و دفاع از مشروطیت، به سبکی آرام و معمول چاپ و منتشر نمود، ولی از شماره ۱۴ که با عنوان «نالۀ مظلوم» به توضیح مشروطیت می‌پردازد و از مشروطه‌خواهان و تشکیل انجمن و فواید آن سخن می‌گوید، بر شدت و تندگی کلام می‌افزاید. در شماره ۱۵ که از ورود امیراعظم به حکومت رشت و اقدامات ضد مشروطیت او، به ویژه دستگیری خویش، سخن می‌گوید جزئیات بیشتری درباره اقدامات و رفتارهای غیر انسانی و ظالمانه مأموران و حکام استبدادی به دست می‌دهد. بدون تردید دستگیری افصح و به چوب بستن او در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. برخورد تند و زنده امیراعظم با این منتقد و روزنامه‌نگار نه تنها سبب خاموشی زبان و قلم او نمی‌گردد، که آتش کلام و گفتار او را تندتر می‌کند و با انتشار مستمر خیرالکلام، جسارت قلم افصح افزایش می‌یابد، به طوری که شخص شاه نیز از نیش قلم او مصون نمی‌ماند:

سبک جدیدی که طرفیت ظالم و مظلوم در ایران بروز کرده است ما را و هر کسی را اجازه می‌دهد که دخول در حریم پادشاهی کنیم و ببینیم صاحب عصا و ردای سلطنتی را که بر دسته کرسی سلطنت تکیه کرده و بحالت بهت و حیرت ایستاده و به جوانب خود دهشت‌آمیز می‌نماید.

ما و هر کسی که از دور چشمها را بلمعات جلال او خیره ساخته بودیم، مکان او را بالای ابر می‌پنداشتیم ولی چون دخول در حریم پادشاهی ما را میسر گردید جسد گناه‌کاری که بر قناره رسوائی زده‌اند بنظر رسید (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۴۳: ۱).

گاهی هم به مقایسهٔ سیاسیون جدید با علما و سیاسیون مذهبی پرداخته و به خوبی نشان می‌دهد که فقط ژست غربی گرفتن و یا فقط تمسک به الفاظ عربی و یا حتی فقط به داشته‌های اخلاقی و دینی جامعه هجوم بردن نشان روشنفکری نیست (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۲۹: ۱). افصح روشنفکری دینی است که با استعانت از درون‌مایه‌های دینی به دفاع از فرهنگ ایران و تاریخ ایران اسلامی می‌پردازد. او با طرح مباحث تاریخی نشان می‌دهد که عرب همان عرب بود و شمشیر هم همان شمشیر، ولی آنچه سبب برتری و پیروزی اعراب در قرون اولیه شد اسلام و فرهنگ اسلامی بود و اگر مسلمانان و ایرانیان بخواهند پیروز شوند و سعادت‌مند گردند، باید به لوازم آن که در اسلام سفارش شده است نیز توجه داشته باشند. وی ابزار و لوازم این پیروزی را در سه مورد زیر می‌داند:

۱. اتفاق بر حفظ بیضهٔ اسلام

۲. جهاد

۳. ایستادگی در جنگ و شهادت (خیرالکلام، ۱۲۸۹، ش ۴۰: ۱-۲).

خیرالکلام در طول انتشار با انواع مشکلات روبرو بود ولی هیأت تحریریهٔ آن و در راس آنان افصح هرگز از پای ننشست. توضیح آنان در شماره‌های متعدد خیرالکلام نشان می‌دهد که بخشی از این مشکلات ناشی از عدم استقبال مردم از روزنامه است که ریشه در بی‌سوادی مردم و مناسبات زمین‌داری گیلان دارد. افصح در مقاله‌ای با عنوان «اظهار درد خویش به دیوار می‌کنم» به تبیین اهمیت روزنامه در جامعه، به‌ویژه در بین اهل فکر و فرهنگ، می‌پردازد و می‌گوید:

آبادی هر مملکت به اندازهٔ انتشار معارف آن مملکت است. هر وقت دیدی قومی در عالم پیدا شدند که مایه ازدیاد روح را بر مایه ازدیاد جسد ترجیح دادند، یعنی اسباب معارف را بهتر از لوازم جسمانی دانسته بر غلبه آن قوم به انتظار ترقی ایشان بنشین. [اما] وای بر اقلیمی که مردمش در عداوت معارف جد و جهدی کنند که اگر در چنین مکانی باشی، سبک سفر کن از آنجا برو بجای دیگر که صاعقه غضب الهی یعنی ذلت جهل و فلاکت بر آن قوم رسیده است و خواهد

رسید. اگر ما همه را دروغ گفته‌ایم، این مطلب را راست می‌گوییم که معارف بدور کاکل دو چیز می‌گردد اول تأسیس مدارس و ترویج علوم دوم ازدیاد جریده و انتشار روزنامه (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۴۹: ۱).

افصح از بدو واقعه باغ مدیره و قتل سردار افخم به تحسین و تشویق فرزندان حاجی و کیل پرداخته و اقدامات نظامی و پیروزی‌های آنان در جنگ یوزباش چای، نیکویه و تصرف قزوین و همکاری با نیروهای اصفهان در تصرف تهران را با عنوان «حکمت و شجاعت» توصیف می‌کند؛ از عمیدالسلطان و معزالسلطان به نام زنده‌کننده نام وطن یاد می‌کند (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۴۷: ۱-۲)؛ و حتی سردار محیی را قهرمان آزادی و میرزا کریم‌خان را اساس آزادی ایران معرفی و برای ورود آنان به رشت اعلان تبریک چاپ و منتشر می‌کند (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۸: ۴). ولی بعد ها این دوستی به عناد و خصومت تبدیل می‌شود و خیرالکلام فرزندان امشه را «ذوات خبیثه» می‌خواند و آنان را در کنار شیخ فضل‌الله و حاجی خمایی^۱ قرار می‌دهد که در مقابل مشروطیت اشکال‌تراشی می‌کنند. او در ادامه می‌گوید: «بر همه اهالی واضح است که هنوز ملت بیچاره رشت مرعوب و اسیر برادران معزالسلطان است اگر چنگال ایشان که بگوشت و استخوان گیلانیان فررفته قطع شود واضح و آشکار خواهد شد و گرگ از میش امتیاز پیدا می‌کند» (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۱۵: ۱).

بنابراین از اواخر سال دوم انتشار روزنامه به تدریج بر مشکلات سیاسی و اجتماعی افصح و روزنامه خیرالکلام افزوده می‌شود. وی نه تنها باید به روزنامه‌های دیگر محلی، از جمله روزنامه گیلان^۲، پاسخ دهد، که تأکید وی بر غیر قانونی بودن انجمن رشت سبب تجمع معاندان او می‌گردد، ضمن این که نیش تند قلم او علیه میرزا کریم‌خان و برادرانش نیز سبب تضعیف موقعیت

۱. حاج ملا محمد مشهور به خمایی از علمای به‌نام گیلان بود که در ابتدا از مشروطه مشروعه طرفداری می‌کرد. به همین علت با آزادی‌خواهان رشت و علمای مشروطه‌خواه گیلان آشکارا مخالفت می‌کرد. اما بعد از استیلاي مجاهدان رشت بر سراسر گیلان و فتح قزوین و تهران و همچنین کشته شدن شیخ علی فومنی و حاجی بحر العلوم رشتی، از علمای با نفوذ و هم پیمان او، حاجی خمایی مسیر سیاسی خویش را تغییر داد و جانب مشروطه و مشروطه‌خواهان را گرفت (سرتیب پور، ۱۳۷۰: ۱۸۹).

۲. روزنامه گیلان به مدیریت کاظم زهری و سردبیری محمد علی در گیلان چاپ و منتشر می‌شد. نخستین شماره این روزنامه در ۲۶ شعبان ۱۳۲۸ نشر یافت. بسیاری از مقالات سیاسی آن را میرزا حسین کسمائی می‌نوشت (فخرائی، ۲۵۳۶: ۲۸۰؛ نوزاد، ۱۳۷۹: ۷۶).

او می‌شود. بعضی از نویسندگان این ایراد را بر افصح گرفته‌اند که او با انتقاد از خاندان حاجی وکیل دچار اشتباه شده و گیلان را به هرج و مرج رهنمون نموده است^۱ (نوزاد، فریدون، ۱۳۷۹، ۲۲).

در این میان جریده گیلان با انتشار اخبار و افکار جهت‌دار در حمایت از میرزا کریم‌خان، در صدد دسیسه‌چینی علیه افصح و همکاران دیگرش از جمله تقی‌زاده^۲ بود. برای مقابله با موضع‌گیری روزنامه گیلان، افصح نویسندگان این روزنامه را به همکاری با زمامداران گیلان و دوری از اهداف مشروطیت متهم کرده و می‌گوید: «روزنامه گیلان در جهت خدمت به حکمران

۱. «.. البته به انگیزه‌هایی ناگهان این مدافع فعال مبدل به مخالفی پر توش و سخت‌کوش برای خاندان حاجی وکیل گردید، معزالسلطان، سردار محبی و میرزا کریم‌خان را از مقام آزادی‌طلبی به آل امشه بودن تنزل داده و آنها را به باد انتقاد و ناسزا گرفت. این مخالفت ناگهانی و تا حدی توأم با بی‌انصافی وقتی شدت یافت که دولت مرکزی سهراب خان ارمنی عضو فرقه دانشناک را با سمت ریاست صحیه و قرنطینه انزلی برگزید. پسران حاج وکیل به جهت نامردمی‌هایی که از پیرم خان دیده بودند این انتصاب را به صلاح مردم نمی‌دانستند و کاظم زهری نیز که از دوستان میرزا کریم‌خان و منعکس‌کننده نظریات او در روزنامه گیلان بود این گزینش را موجب فتنه و فساد به دست اعضای فرقه دانشناک در گیلان توجیه و تعبیر نمود، افصح به فرزندان حاج وکیل امشه به شدت تاخت و نظر کاظم زهری را بازتاب عقاید آنها دانست و مدیر روزنامه و نویسندگان آن را بدون عقیده و صلاحیت معرفی نمود» (نوزاد، ۱۳۷۹: ۲۲).

۲. دکتر فرید فرزند علی‌نقی حافظ‌الصحه رانکوهی و حافظ‌الصحه طبیب مخصوص قاسم‌خان والی، حکمران گیلان بود. فرید طب قدیم را نزد پدرش و طب جدید را در دارالفنون تهران فرا گرفته بود. پس از اخذ دیپلم به اروپا رفته و در دانشگاه پاریس تحصیلات پزشکی را به پایان رسانیده بود. با آنکه از طرف دولت فرانسه مأمور خدمت یکی از مستعمرات شد و قرار داد پنج ساله بست، معهدا به توصیه دوستانش خدمت به زادگاهش را ترجیح داد و به دنبال اجرای قرار داد نرفت. او در اواخر سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت. سپهدار تنکابنی که شهرت وی را شنید به شهسوار دعوتش کرد و سه ماه طبیب مخصوص سپهدار بود. در محرم ۱۳۲۷ که آزادیخواهان رشت از سپهدار دعوت کردند، فرید به لاهیجان آمده اهالی را در کسب حریت و کوشش در راه آزادی تشویق می‌کرد، تا جایی که تشکیل انجمن ولایتی لاهیجان به عهده او واگذار شد. در قیام مسلحانه میرزا کوچک خان فرید رئیس صحیه تشکیلات جنگل بود و هم او بود که قرارداد آتش‌بس جنگل و انگلیس را امضاء کرد. در دوره فرمانداری وثوق‌السلطنه دادور به علت ایرادی که به اعلامیه مستبدانه حاکم گرفت دستگیر و بازداشت شد. خوش‌بین و رک‌گو و صریح‌اللهجه بود. برای استماع نطقش در انجمن‌های فرهنگی رشت و لاهیجان مستمعین بسیار گرد می‌آمدند. آخرین سمت او در دستگاه دولت ریاست بیمارستان ارتش در رضائیه بود که بعد از عارضات نقاهت به تبریز آمده در همان جا درگذشت (فخرائی، ۲۵۳۶: ۲۰۲).

گیلان و انحراف از مسیر مشروطه‌خواهی و آزادی‌طلبی است که مردم گیلان در راه تحقق آن جانفشانی‌ها نموده اند» (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۷۱: ۳).

ستیز رو به افزون افصح با انجمن رشت از شماره ۶۸ اوج می‌گیرد، به‌ویژه بعد از زمانی که در تحلیل رخدادهای داخلی یا خارجی از صاحب‌قلم و نقاد سیاسی همچون تقی زاده استفاده می‌کند. افصح به‌درستی درمی‌یابد که مناسبات جامعه زمین‌داری و سنتی گیلان در حال تغییر و دگرگونی است و زمین‌داران به تدریج جای خود را به اصناف و کسبه می‌دهند، یا آن‌ها را در فعالیت سیاسی خویش سهیم می‌کنند و گاه نقش بیشتری نیز به آن‌ها می‌دهند. از این رو با انتقاد بی‌پروا، تلاش داشت تا جلوی زیاده‌خواهی بعضی از مشروطه‌طلبان گیلان را بگیرد. در سرمقاله شماره ۸۰ می‌گوید: «ما آقابالاخان را کشتیم که آقابالاسر نگیریم اگر بنا بود آقابالاشیخ بگیریم آقابالاخان چه عیب داشت» (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۸۰: ۱).

افصح فعالیت فرهنگی و مبارزه قلمی را بر هر نوع فعالیت دیگر ترجیح می‌داد و ضمن آگاهی بر وجود استبداد داخلی و خودکامگی افراد بر این باور بود که اگر ملت بیدار شود، جز حریت و حقوق ملت چیزی باقی نخواهد ماند. او با علم بر این که دولت مشروطه با استبداد همراهی و همخوانی ندارد، برای برون‌رفت از این مشکل می‌گوید:

«باید ارتجاعیون، یعنی معاندین حریت را از میان برداشت و این هم بدیهی است که با جنگ و جدال و خونریزی و قتال جز ضعف در ارکان خود حاصل کردن نتیجه نخواهد داد، بلکه بیشتر مایه طمع اجانب خواهد بود. پس راهی برای ما باقی نمانده است که رفع دشمن‌خانگی کنیم مگر بقوت قلم آزاد که قبایح اعمال قانون‌شکنانه خائنین که از ایشان صادر می‌شود علنی نمائیم تا تنفر عامه از ایشان و از افعال ایشان بروز کند. در اینصورت ایشان مرده‌اند یعنی قدرت از ایشان گرفته شده است که مضمحل و نابودند. در آن وقت باقی نخواهد بود مگر جمعی که حقوق خود را به دست گرفته‌اند؛ یعنی ملت ایران یک ملت حریت‌خواه می‌شوند که اتفاق نامه است با هم دارند یعنی مایه نفاق‌کننده شد» (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۳۷: ۲).

وجود تقی‌زاده در کنار افصح تا اندازه‌ای کمبود روزنامه خیرالکلام را برطرف می‌نمود، چون هم جامعه گیلان را به‌درستی می‌شناخت و هم با سفر به غرب تحولات و پیشرفت غرب را از

نزدیک شاهد بود و از اندیشه‌های آزادی‌خواهی مغرب زمین و مسلک‌های سیاسی فرنگ نیز آگاهی داشت. ضمن اینکه از لحاظ خاستگاه جغرافیایی نیز از شرق گیلان بود و از نظر قلمی و تفکر اجتماعی نزدیک‌ترین فرد به افصح به‌شمار می‌رفت. بنابراین با قرار گرفتن در کنار افصح، توان جدال قلمی خیرالکلام با رقبای فرنگ رفته را بالا برد. تقی‌زاده از شماره ۶۸ به بعد مقالات انتقادی شدیداللحنی را علیه انجمن و وکلا می‌نویسد. وی ضمن توضیح انجمن و وظایف و کارکرد آن به‌خوبی نشان داده است که نه تنها انجمن رشت به وظایف خود عمل نکرده و نمی‌کند، که با حضور فقط سه نفر از شش نفر اعضای انجمن رشت، این انجمن از نظر قانونی رسمیت نداشته و در جامعه نیز مشروعیت ندارد. در شماره ۶۹، انجمن را مقابل حکومت مشروطه نشان می‌دهد که اعضای انجمن در مقابل قوانین مشروطیت نافرمانی می‌کنند:

اینکه انجمنی که بر ضد دارالشورا و کابینه جدید و پیشرفت مشروطیت اقدام کرده و با متمرّدین دولت متحد شده ملت را فشار می‌آورند. انجمنی که به سرکوب کردن و اسیر نمودن وطن‌خواهان و ملت‌پرستان و هواخواهان مشروطه قیام نماید، انجمنی که به‌جای شبان و چوپان شما است با گرگان همدست شده شما را بگروگان تسلیم می‌نماید... انجمنی که آزادی مطبوعات و گفتار و اجتماعات که قانون تصریح کرده ممانعت نموده از میان بردارد انجمنی که از روی قانون اساسی تشکیل نشده تکلیف چنین انجمن چیست (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۶۹: ۲)

در شماره ۷۲ برای نظارت مردم بر فعالیت انجمن، نوشتاری با عنوان «ملت گیلان» چاپ می‌کند که در آن اقدامات انجمن را در مقابل اراده ملت ترسیم می‌نماید که دست در دست دشمنان ملت نهاده است (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۷۲: ۱-۲).

در ادامه، خیرالکلام به‌دنبال انتقاد شدید از بهاء‌السلطنه و انجمن ایالتی رشت، به گوشه‌هایی از فعالیت انجمن ایالتی اشاره کرده و نشان می‌دهد که اقدامات آنان نه قانونی، نه مردمی، و نه خداپسندانه است، بلکه بر مبنای ریاست‌طلبی، زیاده‌خواهی و منش مستبدانه شکل گرفته است (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۷۴: ۱-۲).

چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، خیرالکلام مخالف شکل‌گیری استبداد ایالتی توسط متنفذین در گیلان بود و درصدد بود تا گیلان، حکمران گیلان و نمایندگان گیلان و همه امرا و روسای دیگر

این ایالت مطیع و متقاد حکومت مرکزی باشند، نه اینکه دولتی را در دل دولت ایران تشکیل دهند و با بیانی شفاف می گوید:

ما می خواهیم که پادشاه گیلان دست از سلطنت کشیده گیلان را به اعلیحضرت احمد شاه، پادشاه مشروطه، برگذار کنند. ما می خواهیم که گیلان دولت مستقل نباشد. مطیع تهران باشد ما می خواهیم که حکومت و سایر ادارات مطیع اوامر مرکز باشند و هر یک خود را مستقل و مطلق العنان نداند ما می خواهیم اهالی گیلان در آسایش و در رفاه باشند ما می خواهیم که دست ظلم و تعدی مشروطه خواهان دروغی کوتاه شود (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۷۵:۲).

افصح در سال سوم نیز همچنان به عناد و دشمنی با انجمن ادامه می دهد و بر کوییدن طبل رسوائی انجمن رشت اصرار می ورزد و خطاب به فعالین مشروطه و اصناف و کسبه می گوید:

ای تجار، ای اصناف، ای کسبه، شما که تصور کرده بودید انجمن و وکیل برای ملت لازم است که جلوگیری از ظلم ظلام کند و اسباب رفاه شما را فراهم نماید و سنگ شما را به سینه زند... ولی این انجمن و این وکیل از وظایف انجمنی و وکالت خارج شده است و آلت دست اغراض مغرضین و اشرار شده است زیرا که می بینید یک حرکتی که ناشی از وظیفه امانتی ملی باشد از ایشان بروز نکرده است. سرتاسر شهر را بی حسابی فرو گرفته، ایشان بجائی خوردن و تلگراف دستور العملی آقای افتخاری خود مشغولند و ناله بیوه زنان از همه جا بلند است. ایشان به تعدد ازدواج و به تجدد فراش و به مشتبهات نفسانیه که از خصائص بهایم و حیوانات است اشتغال دارند. شما نباید تصور کنید که اصل وکالت و وکیل این است که اینان پیش گرفته اند. همانطوری که از بدی مسلمان بدی اسلام لازم نمی آید همانطور هم از بدی وکیل بدی وکالت و انجمن لازم نخواهد آمد (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۴۲: ۱).

مخالفت و اصرار افصح در تقابل با انجمن رشت، ناشی از همکاری مشترک او با بلدییه بود، چرا که مدت چند ماه خیرالکلام به صورت مشترک با بلدییه رشت فعالیت نمود تا نصف هزینه چاپ را بلدییه پردازد و در مقابل پرداخت هزینه، مقالات و نظرات بلدییه نیز در خیرالکلام چاپ و منتشر شود. اما این همکاری مشترک ادامه نیافت. در پی قطع ارتباط و همکاری با بلدییه مخالفان افصح او را به رشوه گرفتن متهم کردند (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۱۸: ۳).

در مواردی نیز این جدال قلمی از سوی مخالفان از ادب و اخلاق خارج شده و زبان ناسزا در پیش می‌گیرند، ولی افصح انگ و ننگ‌های بیرونی را به یک جدال درونی با خود مبدل می‌نماید و با زیرکی و برای استفاده از افکار عمومی، آن را به سطح روزنامه می‌کشاند و در گفتاری با عنوان «ای نفس ای نفس» درگیری خویش را نشان می‌دهد:

ای نفس، من می‌خواهم داخل در مصادیق این آیه (کنتم خیر امته اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر) شوم و تو می‌خواهی راهی روی که فحش نشوی. این است که آب من و تو به یک جو نمی‌رود. انبیا نتوانستند ارشاد خلق کنند و فحش نشوند. اولیا نتوانستند هدایت مردم کنند و دشنام نشوند، صلحا نتوانستند حمایت حق کنند و ناسزا نشنوند، من چه کاره‌ام که کار حق کنم و فحش نشوم (خیر الکلام، ۱۳۲۹، ش ۶۰: ۳-۴).

بررسی موضوعات، مطالب، مقالات و گزارش‌های خیر الکلام نشان می‌دهد، از سال اول و تقریباً تا نیمه سال دوم افصح به تنهایی سیاست و جهت‌گیری روزنامه خیر الکلام را هدایت می‌کرد و از این رو نیمه اول فعالیت خیر الکلام را باید دیدگاه و جهت‌گیری افصح المتکلمین دانست. ولی بعد از سوء قصد به جان او^۱ و فشارهای خاندان‌ها و شخصیت‌های بانفوذ گیلان بر خیر الکلام، افصح در صدد شد تا با حمایت گروهی از همفکران خود به چاپ و انتشار خیر الکلام ادامه دهد تا در آینده با مشکل مدیریتی روبه‌رو نشود. از جمله روزنامه‌هایی که خیر الکلام با آن جدال قلمی داشته و به نقد مقالات و گزارش‌های آنها می‌پرداخت، روزنامه‌های «گیلان» و «کنکاش» بودند که هر دو در گیلان منتشر می‌شدند.^۲ هیأت تحریریه خیر الکلام، در سال سوم، برای نشان دادن استمرار و پایداری این روزنامه در برابر مخالفت روزنامه‌های دیگر و بی‌تأثیر بودن سوء قصد به جان افصح به قصد به انزوا کشاندن او، از اراده جدیدی خبر می‌دهد که از آن پس خیر الکلام به صورت گروهی هدایت و سیاست‌گذاری می‌شود:

۱. کنکاش از روزنامه‌های ارزشمند گیلان بود که از تاریخ ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ به مدیریت محمدعلی حسن‌زاده چاپ و منتشر می‌شد. حسن‌زاده از جمله آزاد مردان گیلان بود که انقلابیون گیلان اعتماد زیادی به او داشتند (نوزاد، ۱۳۷۹: ۸۳-۸۴).

۲. نک: خیر الکلام، ۱۳۲۹، ش ۵۴: ۲-۳ و ش ۸۷: ۳

جریده ما یک وقت خود را از نمره ۶۱ سال دوم دید که در روی دست قوی پنجه سه هیئت مستحکمه حرف می‌زند. هیئت اول هیئت تحریریه است که از نویسندگان ماهر تشکیل یافته. هیئت دوم هیئت مدیره است که در راه آزادی وطن و استقلال این آب و خاک نه خواب می‌فهمد و نه خوراک. هیئت سوم همان سینه‌های پهن و بازوهای گشاده که از نقطه قلب تا بن ناخن مملو از حرص حب وطن و گذشتن از جان در راه حریت‌اند. این است که جریده ما می‌تواند در صف نخستین این گونه جوانان قوی بال بگوید آنچه را که وظیفه خود می‌داند (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۶: ۲).

اعلام این خیر نشان می‌دهد که خیرالکلام زبان گروهی از اهل قلم است که هیئت تحریریه آن روزنامه هستند، و نه زبان شخص افصح. بنابراین حتی حذف فیزیکی افصح نخواهد توانست در چاپ و انتشار خیرالکلام خللی ایجاد کند: «بعد از این خیرالکلام حرف می‌زند نه افصح المتکلمین، و اگر هزاران افصح المتکلمین از میان رفت خیرالکلام در مقام خود آزادانه سخن خواهد گفت» (همان).

برای دست‌یابی به یک جهت‌گیری سیاسی و اجتماعی درست و به‌دور از تنش‌های شخصی در شماره‌های آتی اعلام می‌کند موضع‌گیری خیرالکلام بر مبنای غرض و اهداف شخصی ترسیم و هدایت نخواهد شد، بلکه هدف غمخواری رنجبران و بیرون آوردن گیلان از دست گروهی خاص است که از آنان با نام خائنین یاد می‌کند (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۱۱: ۲).

مسلك سیاسی خیرالکلام دمکرات بود و به همه کسانی که در جهت حفظ استقلال ایران تلاش می‌کردند و منش سازگاری با مسلمانان را در پیش گرفته بودند به دیده احترام می‌نگریست، به‌ویژه زمانی که این اقلیت‌ها در تقابل با رقبای قلمی او در گیلان فعالیت می‌کردند. خیرالکلام در گفتاری با عنوان «تفهیم عوام» می‌گوید:

آغوش مهربانی اسلام برای هر مذهب و هر ملت که در مملکت اسلامی زندگی می‌کنند باز است، تا زمانی که دست تعدی در کندن ریشه اسلام دراز نکنند... حجج اسلام هرگز نگفته‌اند و نخواهند گفت که مسلمانان به سوی ارامنه شلیک کنند که در راه استقلال ایران جان خویش را به‌رایگان می‌دهند و یا زرتشتی را هدف قرار دهند که برای ترقیات ایران از هیچ قلم و قدم و درم مضایقه ندارند (خیرالکلام، ۱۳۲۸، ش ۵۰: ۲).

در همین راستا گاهی گزارش‌ها و اخباری از روزنامه‌های دیگر، به‌ویژه «ایران نو»، در خیرالکلام چاپ و منتشر می‌شد.^۱

ایده مشروطیت در خیرالکلام:

خیرالکلام نه تنها تضادی بین مشروطیت و اسلام نمی‌بیند، که حکومت مشروطه را مطابق با قوانین اسلام و احکام قرآن می‌داند و در توضیح می‌گوید هدف از سلطنت مشروطه این است که اقدامات شاه و اطرافیان او مطابق قوانینی باشد که توسط نمایندگان مردم تدوین و تنظیم شده است و مراد از مجلس شورای اسلامی عمارتی است که برای مشورت کردن بزرگان ملت فراهم آمده است (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۳/۳۲: ۳). جهت‌گیری خیرالکلام در تحولات مشروطیت متأثر از نظر علمای نجف، از جمله خراسانی و مازندرانی، بود که در باره حکومت مشروطه اظهار نظر می‌کردند و در همین راستا اعلامیه‌های علمای نجف در حمایت از مشروطیت و مشروطه‌طلبان در این روزنامه چاپ و منتشر می‌شد (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۱/۲۸: ۱؛ ش ۲/۳۴: ۲؛ ش ۲/۴۱: ۲) علاوه بر این در برابر شخصیت‌های مذهبی مانند شیخ فضل‌الله نوری و ملا قربانعلی زنجانی موضع‌گیری داشت (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۵۲: ۱؛ ش ۶۶: ۱-۴؛ ش ۷۹: ۳).

آزادی مقوله‌ای دیگر بود که همزمان با مشروطیت و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نظام مشروطه بسیار بدان پرداختند. بعضی آن را برابر با خودسری و هرج و مرج تلقی کردند و لازمه آن را آزادی فحشا و منکرات شرب شراب می‌دانستند. ولی خیرالکلام آزادی را به مفهوم آزادی افکار و اعمال مردم از بندگی استبداد می‌داند که سبب عمران و آبادانی کشور اسلامی و تقویت مسلمین می‌گردد و در ادامه می‌گوید:

مراد از حریت آزادی عامه خلق است از هر گونه تحکم و بی‌حسابی و زورگوئی که هیچ شخص با قوت ولو که پادشاه باشد نتواند بسبب قوه خود بر هیچ ضعیفی ولو که اضعف عباد بوده باشد تحکمی کند و یک امر بی‌حسابی را بر او تحمیل نماید مگر که از روی قانونی باشد که در مملکت جاری و معمول است (خیرالکلام، ۱۳۲۷، ش ۳/۳۲: ۵).

۱. نک: خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۷۰: ۴

خیرالکلام در توضیح مکتوبی از لنگرود که گفته بود: «از خیلی ها دلم خون است. همه را از حریت دور و از آزادی مهجور می‌دانم. دروغ می‌گویند. مشروطه پاریس را هم نمی‌خواهند بلکه بی‌دینی پاریس و ریاست مطلقه را خواهانند» (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۶۹: ۳)، آورده است: «مشروطه همان قانون شریعت محمد صلی الله است این مطالب که صاحب مکتوب که نهایت وثوق و اطمینان را به او داریم نوشته است بهمت اهل همت باید از مملکت مشروطه اسلامی دور شود» (همان: ۴). علی‌رغم پذیرش نظام مشروطیت، به نظر می‌رسد هیئت تحریریه خیرالکلام از عملکرد کارگزاران مشروطه در گیلان خرسند نبود و یک شماره مانده به آخر، پس از گزارش کوتاهی از بی‌عدالتی و درازدستی کارگزاران حکومت مشروطه در گیلان از زبان مشروطه می‌گوید:

جناب مشروطه و عدالت از پایتخت می‌نویسد که مخلص در تمام اروپا آبروی دارم و به یک نام معروفم. از آن وقتی که جهال ایران اسم مرا یاد گرفته‌اند تمام بی‌حسابی را به اسم مشروطه تمام ظلم را به اسم عدل می‌کنند و لازم شد که این خواهش را از شما که مدیر روزنامه هستید بکنم که تو را بخدا جناب مدیر بمردم آنجا برسان که والله بالله من ابدأ یا به حوزه این روسای شما نگذاشته‌ام بی‌جهت مرا بد نام نکنید (خیرالکلام، ۱۳۲۹، ش ۹۲: ۴).

نتیجه گیری

خیرالکلام اولین روزنامه محلی گیلان بود که در راستای استقرار مشروطیت، انتقاد از حکمران ایالتی، کاهش ظلم و ستم خوانین بر رعایا و استوار ساختن شریعت محمدی گام برمی‌داشت و هیچ منافاتی بین مشروطیت و مسلمانی نمی‌دید و ضمن حمایت از نظام سیاسی اسلام و تمرکز سیاسی ایران، با هر اقدام سیاسی و اجتماعی که در تضاد و تقابل با اهداف فوق بود، به مخالفت برمی‌خاست. از همین منظر تا زمانی که برادران امشهای از مشروطیت دفاع می‌کردند از آنان به خیر و نیکی یاد می‌کند، ولی زمانی که میرزا کریم‌خان و برادران او یا انجمن رشت، سیاست‌های جاه‌طلبانه خویش را دنبال نمودند و یا منافع شخصی خویش را بر منافع ملی و مذهبی ترجیح دادند و با تشکیل محافل خصوصی فقط حفظ منافع گروهی از اقشار برخوردار جامعه را دنبال کردند، از

آنها به شدت انتقاد کرد و مشروعیت انجمن رشت را از اساس زیر سوال برد. اما سیاست گذاری بر خیرالکلام را می توان به دو دوره تقسیم نمود: دوره اول که افصح، شخصاً، واضح دیدگاه سیاسی و اجتماعی آن بود، و دوره دوم که هم به لحاظ شرایط سیاسی جامعه - به ویژه صف بندی مشروطه طلبان گیلان - و هم به سبب مشارکت گروهی از فعالان سیاسی و فرهنگی، زمینه ای برای اداره روزنامه به صورت گروهی فراهم شد. از آن پس خیرالکلام تجلی گاه افکار و اندیشه های گروهی از فعالین سیاسی و اجتماعی شد که دیدگاه نظری و سیاست کاربردی آنان با خاندان امشه، اعضای انجمن رشت و ملاکین و متنفذین سنتی گیلان تفاوت فاحشی داشت و در چالش بود.

منابع

- اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده (۱۳۵۹). به کوشش ایرج افشار. تهران: جاویدان.
- براون، ادوارد (۱۳۸۶). تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ترجمه محمد عباسی. تهران: نشر علم.
- برزین، مسعود (۱۳۷۱). شناسنامه مطبوعات ایران (از ۱۲۱۵ - ۱۳۵۷). تهران: بهجت.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷). تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان. ج ۲. تهران: تهران: راینو، ه.ل. (۱۳۷۲). روزنامه های ایران. ترجمه و تدوین جعفر خمami زاده. تهران: اطلاعات.
- سرتیپ پور، جهانگیر (۱۳۷۰). نامها و نامدارهای گیلان. رشت: نشر گیلکان.
- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۴). تاریخ جرائد و مجلات ایران. ج ۲. اصفهان: انتشارات کمال.
- فخرائی، ابراهیم (۲۵۳۶). گیلان در جنبش مشروطیت. تهران: فرانکلین.
- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۷۵). تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران.؟: موسسه انتشارات بعثت.
- میزان املشی، بهاء الدین (۱۳۵۶). گوشه های از تاریخ گیلان. با مقدمه حبیب یغمائی. بی جا.
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۹). تاریخ جراید و مجلات گیلان از آغاز تا انقلاب اسلامی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

روزنامه‌ها

- تمدن (۱۳۲۵). سال اول. شماره ۴۹؛ (۱۳۲۶). ش ۵۲.
- جبل‌المتین (۱۳۲۵). سال اول. شماره‌های ۲، ۷، ۸، ۱۷۳.
- خیرالکلام (۱۳۲۷-۱۳۲۵). سال اول. شماره‌های ۱، ۲، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۳۲/۳، ۳۴، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۵۹، ۶۶، ۶۹، ۷۹. (۱۳۲۸). سال دوم. شماره‌های ۱، ۱۱، ۱۵، ۲۹، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۰. (۱۳۲۹). سال سوم. شماره‌های ۶، ۱۸، ۳۷، ۴۲، ۵۴، ۶۰، ۶۹، ۷۰، ۸۰، ۸۷، ۹۱، ۹۲.